بسم الله الرحمن الرحیم

**جزوه ارزشها وروشها**

**مبانی ارزش شناختی**

مقصود از مبانی ارز ش شناختی گزار ه هایی دربار ه منابع، ویژگی ها و مصادیق ارز ش ها در ارتباط با عرصه ها چهارگانه خدا، خود، خلق و خلقت است.

**منابع و ویژگی ارز ش ها**

• دین (عقل و فطرت، قرآن و سنت) منبع همه ارز ش هاست و سایر ارز ش ها از آن کسب اعتبار می کند؛

• ارز ش های حقیقی(معتبر) مفاهیم و گزار ه هایی اند که با تکیه بر واقعیت های مربوط به عمل آدمی و نتایج آن، ارزش گذاری شده اند؛

• عمل و انتخاب آدمی همواره در پرتو ارز ش گذاری او محقق می شود؛

• ارز ش ها دو دست هاند: ثابت (مطلق) و غیرثابت (مشروط و متغیر)؛

• ارزش زیباشناختی هم ناظر به واقعیت های عینی است و هم وابسته به ادراک فرد؛

• تأثیر کامل التزام به ارز ش ها، تابع هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی است؛

• سلسله مراتب ارز ش ها با غایت زندگی (حیات طیبه) ارتباط دارند؛

• دستیابی به حیات طیبه تنها بر اساس انتخاب و التزام آزادانه و آگاهانه به نظام معیار که ارز ش های مقبول دین حق است، امکان پذیر می باشد؛

• تحقق حیات طیبه به گونه ای یکپارچه، همه ابعاد فردی و جمعی زندگی انسان از جمله رعایت توازن و اعتدال را در همه ابعاد شامل می شود؛

**اهم مصادیق ارز ش ها**

-ارز ش های مرتبط با خدا

• توحید، قرب الی الله، عبودیت و حیات طیبه در رأس همه ارز ش هاست و مصداق حقیقی غایت زندگی انسان است؛

• محورهای اساسی ارز ش ها در پنج عنصر تفکر، تعقل و حکمت/ ایمان و باور به مبدأ و معاد/ علم، معرفت و بصیرت/ کار مفید، مجاهدت و عمل صالح/ اخلاق کریمه و فضائل نفسانی خلاصه می شود و در این بین، عناصر تفکر و تعقل و ایمان به مبدأ و معاد، نقش بنیادی دارند؛

• اُنس و التزام عملی به قرآن کریم، دوستی عترت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خاصه حضرت مهدی(عج) و اطاعت از آن بزرگواران از مهم ترین ارز ش ها و راه های نیل به حیات طیبه است؛

• تولّی و تبرّی، امر به معروف و نهی از منکر از جمله را ه های مهم در جهت نیل به حیات طیبه است؛

• توجه به ارز ش های الهی در ارتباط با خدا تعیین کننده هویت ارزشی انسان است؛

• عبادت آگاهانه و پرستش عاشقانه خداوند متعال، نقش اساسی در رشد و تعالی انسان دارد.

-ارزش های مرتبط با خود (جسمی، روانی و روحی)

• عمل مبتنی بر ایمان و تفکر؛

• کسب روزی حلال؛

• حفظ و ارتقاء سلامت و بهداشت فردی؛

• برخورداری از حیا و عفت، آراستگی ظاهری و پوشیدن لباس مناسب؛

• فعالیت و تلاش و پرهیز از بطالت و بیکاری؛

• پرهیز از اسراف و زیاده خواهی؛

• حفظ عزت نفس و کرامت انسانی؛

• خود یادگیری و خودسازی مستمر و مادا مالعمر؛

• رعایت توازن بین درآمد و هزینه(قناعت) و صبر در امور؛

• سعی و اهتمام در کسب، حفظ و تکمیل ارز ش های اخلاقی؛

• پایبندی به احکام شرعی به ویژه انجام واجبات و ترک محرمات.

-ارز ش های مرتبط با خلق(خانواده، جامعه و کشور، امت اسلامی و جامعه جهانی)

-ارز ش های مربوط به خانواده:

• احترام، احسان و مهرورزی به والدین و اعضای خانواده؛

• احترام و خدمت به بزرگسالان، محبت به خردسالان و توجه به نیاز و تربیت کودکان و رعایت حقوق آنان؛

• مشورت و بهر ه گیری از تجارب بزر گتران و سالخوردگان؛

• توجه به حقوق همسر و فرزندان.

- ارز ش های مربوط به جامعه و کشور:

• ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی و منافع ملی بر منافع حزبی و گروهی؛

• احترام به قانون و قانو نمداری بر مبنای قانون اساسی؛

• توجه به آزادی مسئولانه و عدالت اجتماعی؛

• همکاری، تعاون و مشارکت اجتماعی و احترام به آحاد جامعه؛

• رأفت، احسان و خدمات عا م المنفعه و ماندگار؛

• پاسداشت از خدمات شخصیت های مؤثر در عرصه های مهم فرهنگی، اعتقادی، علمی و فناوری، ادبی، سیاسی، هنری و اجتماعی در تاریخ و تمدن ایران و اسلام؛

• باور و التزام عملی به ولایت فقیه به عنوان ادامه دهنده راه انبیا؛

• احترام به مظاهر ملی (پرچم، سرود ملی، زبان فارسی، جشن های ملی)؛

• تعظیم شعائر اسلامی؛

• التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران و تلاش در تحقق آرمان های انقلاب اسلامی؛

• وطن دوستی، ایثارگری، فداکاری و شهادت طلبی در جهت حفظ ارزش های الهی و کیان جمهوری اسلامی ایران؛

• ارتقاء جایگاه علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و معنوی ایران در عرصه بین الملل.

-ارزش های مربوط به امت اسلامی:

• وحدت و همبستگی بین مسلمانان؛

• دفاع از مسلمانان تحت ستم و کمک و یاری آنان در حدّ توان؛

• اهتمام و سعی و کوشش در جهت حلّ معضلات و مشکلات مسلمانان؛

• مشارکت فعال در همکاری با مسلمانان جهان در امور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛

• ارتقاء جایگاه امت اسلامی در کلیه عرصه ها در جهان به ویژه در عرصه های علمی، فنّاوری، معنوی و اخلاقی.

-ارز ش های مربوط به جامعه جهانی:

• احترام به حقوق انسا ن ها در راستای تعمیم سعادت و ایجاد امید و آینده ای روشن برای همه انسا ن ها؛

• مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیزم بین الملل در جهت ایجاد صلح و عدالت در جهان؛

• احترام به پیمان های معتبر جهانی؛

• حضور فعال در عرصه های جهانی براساس حفظ عزت ملی و عدالت و مساوات در بین ملت ها؛

• احترام به ادیان الهی و تقویت روابط انسانی با پیروان آ ن ها؛

• گسترش مبانی ارز ش های اسلامی به ویژه عدالت و فضایل اخلاقی و معنوی در جهان؛

• ترویج انتظار ظهور حضرت مهدی(عج)در جهت ایجاد حکومت عدل جهانی؛

• گسترش فرهنگ گفت وگو و استفاده از روش های مسالمت آمیزدر حل مسائل بین المللی مبتنی بر ارز ش های توحیدی؛

• تلاش در جهت حل مشکلات جهانی از قبیل روابط ظالمانه، فقر، بیماری و تبعیض.

-ارز ش های مربوط به خلقت:

طبیعت

• رعایت موازین اخلاقی و معنوی در ارتباط با طبیعت و محیط زیست؛

• احساس مسئولیت در برابر پدیده های خلقت و همکاری در حفاظت از زمین، گیاهان و جانوران (اعم از خشکی و دریا) و حفظ تعادل در آب و هوا؛

• کمک به حفاظت و توسعه زیست بوم شهری، روستایی و محیط طبیعی در جهت بقاو ارتقاء کیفیت محیط و توسعه پایدار(حفظ رودها، دریاچه ها، جنگل ها، تالاب ها، زیستگا ه های حیات وحش، غارها، چشم اندازهای طبیعی و اکوسیستم های دریایی)؛

• نگاه به طبیعت به عنوان مخلوقات و امانت الهی و کتاب معرفت؛

• کشف قابلیت های طبیعت و بهر ه برداری عاقلانه و مسئولانه از منابع و مواهب طبیعی؛

• اعتقاد به برخورداری همه مظاهر خلقت از مراتبی از حیات و شعور.

ماوراء طبیعت

• علاقه به مراتب فوق طبیعت در هستی و برقراری ارتباط سازنده با آن؛

• توجه به عالم غیب و ملائکه و تأثیرگذاری ایشان در زندگی انسان؛

• توجه به استمرار و جاودانگی حیات انسان بعد از مرگ و تأثیر سازنده آن در زندگی انسان.

در یک تحقیق تربیتی دانش آموزی کلیه ارزشها در 33 مورد زیر خلاصه شده است. با توجه به ضرورت ها ،اهداف وسیاست های مطرح شده و با بهره گیری از هفت سند اصلی مورد مطالعه و محوریت سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص ویژگی های فارغ التحصیلان آموزش وپرورش ، از مجموع 494 ارزش مطرح شده در اسناد ، 33 ارزش در شش حیطه عبادی،اعتقادی واخلاقی- سیاسی واجتماعی- زیستی وبدنی- اقتصادی و حرفه ای- علمی و فناوری- هنری وزیبا دوستی به عنوان منشور تربیتی دانش آموز مطلوب ،مطابق ذیل تدوین گردید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
|  | حیطه | ارزش |
| 1 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | توکل |
| 2 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | معادباوری |
| 3 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | متدین و متشرع |
| 4 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | رضایت و شکرگزاری |
| 5 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | شجاعت و جرأت مندی |
| 6 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | مهربانی و تواضع |
| 7 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | صبر |
| 8 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | بخشش و فداکاری |
| 9 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | استقلال و اعتماد به نفس |
| 10 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | امید و خوشبینی |
| 11 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | عزت نفس |
| 12 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | صداقت |
| 13 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | وفاداری و تعهد |
| 14 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | ادب، احترام و اطاعت |
| 15 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | حیا و عفاف |
| 16 | اعتقادی، عبادی و اخلاقی | غیرت |
| 17 | اجتماعی و سیاسی | سخت کوشی و مسئولیت پذیری |
| 18 | اجتماعی و سیاسی | نظم و قانون‌گرایی |
| 19 | اجتماعی و سیاسی | آرمانگرایی واقع گرایانه |
| 20 | اجتماعی و سیاسی | حق طلبی و عدالت خواهی |
| 21 | اجتماعی و سیاسی | رعایت حق الناس |
| 22 | اجتماعی و سیاسی | مشارکت‌جویی |
| 23 | اجتماعی و سیاسی | میهن دوستی |
| 24 | اجتماعی و سیاسی | ولایت مداری و بصیرت |
| 25 | علمی و فناوری | خلاقیت و نوآوری |
| 26 | علمی و فناوری | تفکر و تدبیر |
| 27 | علمی و فناوری | علم دوستی و جستجوگری |
| 28 | اقتصادی و حرفه ای | قناعت و مقتصد بودن |
| 29 | اقتصادی و حرفه ای | کارآفرینی |
| 30 | زیستی و بدنی | نظافت و سلامت جسمی |
| 31 | زیستی و بدنی | حفظ محیط زیست و اموال عمومی |
| 32 | زیستی و بدنی | نشاط و شادابی |
| 33 | هنری و زیبایی شناختی | هنر و زیبا دوستی |

همانطور که قبلا مطرح گردید پس از تشخیص و تعیین ارزش های اولویت دار برای دانش آموزان وانتخاب ضدارزش های معادل آنها در یک نگاه آسیب شناسانه (با توجه به ضدارزشها) ده ویژگی به عنوان اولویت آسیب های دانش آموزان شناسایی گردید که عبارتند از:

1. عدم امیدواری و خوشبینی (دلسردی و بدبینی)
2. عدم اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی (خودباوری)
3. کم صبری در مسائل (کم تحملی)
4. عدم حق طلبی و عدالتخواهی (منفعت طلبی)
5. عدم روحیه علم دوستی و جستجوگری (اهمال کاری تحصیلی)
6. عدم آرمان گرایی واقع بینانه (خیال پردازی و کوته نظری)
7. عدم نوآوری و خلاقیت (پیروی از عادت ها)
8. عدم تواضع و مهربانی (پرخاشگری)
9. عدم تعقل و تدبیر (کم خردی)
10. ضعف در حیا و عفاف (خودنمایی و جلوه گری)

دربحث قبلی ارتباط سیستمی بین آسیب ها و ویژگی های فوق مورد توجه قرار گرفت و معلوم شد که بین برخی از آنها همبستگی های محتوایی وجود دارد و در این قسمت بناست به حداقل اولویت های اصلی و جامع در نظام تربیتی آموزشگاه دست پیدا کنیم برای این منظور ازدو روش اسفاده می کنیم. یکی جدول ارتباط بین این آسیب های اولویت دار براساس آنچه گذشت و دیگری بحث وبررسی با متخصصین وصاحب نظران در خصوص تشخیص سازه های اصلی می باشدو برهمین مبنا ارزشهای پایه برای کار تربیتی در مدرسه را مطرح می کنیم.

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ارزش‌ها | امیدواری وخوشبینی | اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی | صبر | حق طلبی و عدالت خواهی | داشتن روحیه علم دوستی و جستجوگری | آرمان گرایی واقع بینانه | نوآوری و خلاقیت | تواضع و مهربانی | تعقل و تدبیر | حیا و عفت |
| امیدواری وخوشبینی |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| صبر |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| حق طلبی و عدالت خواهی |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| داشتن روحیه علم دوستی و جستجوگری |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| آرمان گرایی واقع بینانه |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| نوآوری و خلاقیت |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| تواضع و مهربانی |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| تعقل و تدبیر |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| حیا و عفت |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |

ذکر چند نکته مهم برای کشف ارزش های پایه ضرورت دارد:

الف) در مجموع ما برای رسیدن علم به عمل چهار مرحله را برای فرایند نظام عمل قائلیم.

1. علم
2. اراده
3. انگیزه
4. عمل

ما خیلی از چیزها را می دانیم اما به آنها عمل نمی کنیم زیرا در اراده یا انگیزه دچار مشکل هستیم. تفاوت اراده و انگیزه و واسطه بین آنها را می توان این گونه تشریح نمود:

انگیزه، خود دارای مولفه های دیگری می باشد که عمل نیز در آن ها موثر می باشد. گاهی ما می خواهیم اصل موضوع را بشناسیم اما گاهی می خواهیم ثمرات یک موضوع را بشناسیم معمولا انگیره با ثمرات و نتایج بیشتر خودش را در وجود انسان بروز می دهد. عوامل انگیزه افزا بخش مربوط به معرفت، الگوهای عملی، بصری و... می شود مطرح نمود و تفاوت آن با اراده این است که تا انگیزه در وجود انسان ایجاد نشود اراده فعال نمی شود و انگیزه مقدم بر اراده می باشد.

در بین اراده و مشیت هم در آیات و روایات تفاوت قائل شده اند و با توجه به آیات، اراده مقدم بر مشیت می باشد. مشیت، حد فاصل بین اراده و عمل انسان می باشد و این نیز خود دارای شاخص هایی میباشد. اگر عمل بخواهد به فصل مقوم انسان منتهی شود خود دارای مراتب و مراحل می باشد یعنی بعد از انجام عمل، تکرار عمل که منجر به عادت رفتار، ملکه شدن رفتار و تبدیل به شخصیت و شاکله هدایت شده و در نهایت تبدیل به فصل مقوم انسان می شود. به عبارتی زمانی می توانیم بگوییم که موضوعی در شخصی نفوذ پیدا کرده است که موضوع به فصل مقوم خود برسد و تا زمانی که به فصل مقوم نرسد قابل تغییر است. لذا از این رو هست که در آیات قرآن با اینکه ابولهب زنده هست برای جهنمی بودن ابی لهب آیه نازل می شود. این در حالی هست که بیان می شود تا قبل از اینکه آثار مرگ در فرد نمایان نشود انسان می تواند توبه کند و توبه او نیز پذیرفته است. دلیل اینکه جهنمی بودن ابی لهب آیه نازل می شود از این روست که وی تبدیل به جرثومه فساد شده است و این فساد به فصل مقوم او رسیده است و قابل تغییر در عالم دنیا نیست یا در مثالی دیگر می توان به قضیه مراجعه یزید به امام سجاد (ع) پس از واقعه عاشورا برای توبه اشاره نمود که گرچه حضرت راه توبه را به وی آموختند ولی او توفیق توبه نیافت. مراد از این توفیق، انگیزه و اراده است. توفیق به عالم ماورا مربوط می شود لکن باز هم برایند اعمال و افکار و کردار آدمی می باشد.

ب) در بحث وجودی، اراده یک مرحله مستقل در علم اخلاق است. حال این اراده که حاصل می شود چیزی غیر از احساس و افکارمان است. این عامل رشد و ضعف و شدت و رخوت آن چیست؟ اراده تابع شناخت و احساس است. این احساس چه چیزی را ایجاد می کند؟ احساس، وزن آن نفع و ضررها و اهداف را بیان می کند و چون احساس علم حضوری است و معمولا بر دیگر شناخت ها غلبه پیدا می کند، از این رو برای رسیدن به شناخت واقعی از نفع و ضررها به میزان واقعی باید نسبت به آنها حس پیدا کنم. به عنوان مثال چرا زندان فرد متکبر را متواضع می کند و تن به تغییر می دهد. زیرا حس محدودیت را قبلا فقط حسش را داشته ولی الان زجرش را کشیده است. لذا حاضر به تکرار فعل دزدی دیگر نیست.

وجود خصلت فراموشی در انسان یعنی من در علم حضوری و حصولی زمان بردارم و مرور زمان شامل حالم می شود. زیرا قدرت در وحدت ندارم و در حال کثرت هستم. کثراتی که پشت سر هم می آیند وآن کثرت گذشته را کم رنگ می نمایند چون کم رنگ می شوند؛ مردم می بینند یک آدم زندانی که مدتی در خوشی بیرون از زندان است بعد از مدتی افکاری به ذهنش می رسد و رنج قبلی اش را فراموش می کند. این باعث می شود که مردم احساس کنند که این افراد شاکله هایشان بر اساس آن گناه شکل گرفته است. به عبارت دیگر اینجا بر اساس زجری که می کشند، تصمیم بر تغییر و برگشت می گیرند اما در مواجهه در کثرت های دنیایی درعزم خود سست می شوند و به شاکله خود بر می گردند.

پس نقطه بحران در این مسائل مرور زمان است. این نقطه بحران در امور تربیتی با استمرار تذکرگونه در طی مسیر و شبیه سازی هایی تکرار می شود تا تبدیل به شاکله یا شخصیت فرد شود زیرا شاکله دارای استواری است و تغیر نمی کند. تقویت اراده هم با تمرین تحقق پذیر است. در بعضی از تمرینات تقویت اراده فضای شناخت وجود ندارد و فضای حس را تقویت می کنند مانند تمرینات تاب آوری که در این تمرینات فرد به منطق رسیده است؛ حال آنکه مربی حسش را نسبت به آن منطق تقویت می کند و الا فرد در تمام تمرینات از خود خواهد پرسید چرا باید این زحمت را تحمل کنم؟ و لذا هیچ وقت همراهی نخواهد کرد. در حالت غیراورژانسی زمانی فرد می تواند تمرینات تقویت اراده را انجام دهد که تقویت احساس فرد نسبت به موضوع شکل گرفته باشد. تمرینات تقویت اراده بدون تعلق به هیچ موضوعی را نمی توانیم داشته باشیم. بدون تعیین موضوع خاص (مانند اینکه اگر در موقعیتی قرار گرفتید که آب پیدا نشد (آب نبود، غذا نبود، خواب نبود و....) چه بکنیم؟ و چرا فرد باید این کار را انجام دهد در حالی که در آن موقعیت نیست؟ اگر دنبال تقویت اراده وی هستیم باید موضوعات مورد نیاز را در کارگاهی فکری تعیین کنیم. البته به نظر می رسد مرحله اراده در بسیاری از موارد مثل جبری ذهنی عمل می کندو ذهن ما به ترکیب شناخت وحس نسبت به منافع و مضار می رسدوالزامی را برای ما بوجود می آورد اگر چه برخی هم معتقدند که اراده از ویژگی های خلقی افراد است و قبلا شکل گرفته است.

با ذکر این دو مقدمه مهم درخصوص فرایند طی شدن علم تا عمل و بحث شکل گیری وتقویت اراده ونقش آن در امور تربیتی وباتوجه به ارتباط سیستمی که بین ارزشهای اولویت دار وجود دارد وبر اساس نظرات اساتیدی همچون حجج اسلام والمسلمین آقایان واسطی ونظافت والهی ومقامی وواعظ موسوی و اساتیدی مثل دکتر سعیدی رضوان و دکتر کریمی شکیب وسیدرضا مرویان حسینی ودکتر دانایی ودکتر باغ گلی می توان فهمید که مهمترین ارزش های پایه در یک کار تربیتی نسبتا پایدار یکی تصمیم گیری خودآگاه (تقواوعقل ورزی)است ودیگری کرامت نفس (اعتمادوعزت نفس) است وسومی هم سخت کوشی ومسولیت پذیری می باشد . زیرا هر عملی که از انسان سر می زند لاجرم علم وانگیزه واراده درآن موثر است و این سه محور در شکل گیری صحیح این عوامل نقش اساسی را ایفا می نمایند. اینک به تبیین هریک از این ارزشها می پردازیم:

تصمیم گیری خود آگاه

در این دهه تقریبا تمام مساله های مختلف مرتبط با اولویت های تربیتی از منظر راهبردی به صورت شفاف و مشخص برمی گردد به مهارت تصمیم گیری خودآگاه که اصلی ترین کاری است که می بایست به افراد آموزش داده شود. یعنی در پاسخ به این سوال که چه فرایندی است که این مساله های تربیتی و تمام آسیب ها و ناهنجاری های رفتاری چه در فضای دینی و چه در فضای غیردینی را می تواند حل و فصل نماید باید گفت مرکز ثقل همه آنها، مهارت تصمیم گیری خودآگاه است. مهارت تصمیم گیری خودآگاه آن قدر با اهمیت است که می بایست ابتدا این مهارت را به افراد آموخت و اگر آموختند آنگاه آنها را در فضای آموزش قرار داد. تعابیر دیگری مانند مدیریت خشم، مدیریت هیجانات و... هم به این مرکز مربوط می گردد.

به طور مختصر، تمام رفتارهای ما تابع معادلاتی از تصمیمات ماست. در معادلات تصمیم ما فهرست نفع ها، فهرست ضررها و وزن و ضریب هر کدام از آنها وجو دارد که نسبت به این مرکز ثقل نه به طور تصادفی بلکه به شیوه آگاهانه احصا شده است. وزن گذاری نفع و ضررها تابعی از حس ما نسبت به موضوع است. حتی بزهکاران نیز این محاسبه را انجام می دهند. فقط وزنی که به نفع و ضررها می دهند متفاوت است.

از آنجا که ما به صورت ناخودآگاه تصمیم می گیریم و تصمیم گیری مرحله به مرحله را یاد نگرفته ایم، به تنها چیزی که اتکا می کنیم احساسمان است. در حالیکه تصمیم گیری خودآگاه به مدیریت هیجانات نیاز دارد. در مدیریت هیجانات میزان اهمیت نفع واقعی و ضرر واقعی بستگی به میزان هدفی دارد که تشخیص تبعات آن جزو موارد اصلی تصمیم گیری خود آگاه است. پشت صحنه این امور به معادلات تصمیم بر می گردد. یعنی تا در حالات تصمیم، دخل و تصرف نکنیم نمی توانیم هیجانات خود را کنترل کنیم.

در تطبیق مختصر این بحث با ادبیات دینی واژه تقوا تقریبا برابر است با مدیریت هیجانات، کنترل و مدیریت احساس وآن چه این مدیریت را فعال می کند؛ غلبه عقل بر احساس است. آن چیزی که راجع به "و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی " نهی نفس از هوا یعنی کنترل هیجانات و نهی از تمایلاتش وناهی دراینجا عقل است و عقل به تشخیص نفع، ضرر، وزن و رابطه آنها با هدف تعلق می گیرد.

در بعضی از منابع تمرکز تربیت بر هوش ریاضی است؛ در حالی که آموزش می بایست مبتنی بر هوش هیجانات ایشان باشد. این بدان معنا نیست که هوش ریاضی منتفی است بلکه آنچه انسان ها برای زندگی شان نیاز دارند اولویت داشتن هوش هیجانی است و هوش ریاضی زیاد اولویت ندارد. بنابراین پیشنهاد صریح در ایجاد این ارزش به طور متمرکز آموزش مهارت تصمیم گیری برای نوجوانان است. گاهی به طور آموزشی یا آزمایشی پیگیری هایی در این زمینه انجام شده است مثلا می توان دریکی از این کارگاه های آزمایشی از افراد سوال کرد که بگویند در موارد زیر چگونه تصمیم می گیرند؟ وفارغ از آنکه تصمیمشان مثبت است یا منفی فقط بگویند چطور تصمیم می گیرند:

این لباس را بپوشم یا نه

وقتی مادرم گفت نان بخر به او چه جوابی بگویم

ماهواره در خانه بیاورم یا نه

به این موسیقی گوش بدهم یا نه

به نامه این پسر یا دختر پاسخ بگویم یا نه

و این برگه ها بدون اسم در کارگاه از افراد دریافت شود. آنگاه بررسی شود که آن معادلات تصمیمشان با ارایه مواردی مثل شاخص های انسان سالم همخوان است یا خیر. البته این شاخص ها فارغ از گفتمان دینی با بیان نظریات روانشناسان هم مطرح می شود وما دیدگاه های زیادی از روانشناسان درمورد انسان سالم داریم که تا حدودی به دیدکاه های اسلامی نزدیک است. این شیوه می تواند تصویرسازی ای از برگزاری کارگاه مهارت تصمیم گیری آگاهانه باشد. مطلوبست برای برگزاری چنین کارگاهی، جمعی از متخصصین بالاخص روانشناسان بالینی گرد هم آیند و برای چگونگی برگزاری این کارگاه تصمیم گیری نمایند (فعالیتها، مساله ها و فرایندها در قالب دو واحد به شیوه کوتاه مدت و بلندمدت)

به طور نمونه یکی دیگر از موضوعات مورد استفاده در این کارگاه می تواند برنامه ریزی راهبردی زندگی باشد. برای برگزاری این کارگاه می توان از محتوای کارگاه های دهگانه یونسکو و محتوای بسته های استاندارد مهارت های زندگی استفاده نمود. البته این محتواها نیاز به بومی سازی دارد و باید نصاب هایش نسبت به مخاطب ما دراین آموزشگاه که نوجوانان یتیم هستند تغییر کند. طبیعتا مسائل آنها نسبت به دیگران فرق می کندو این امر باعث تغییر و بازسازی در اولویت ها می شود.

این بسته ها به صورت استانداردشده و بومی شده قابل استفاده هستند. زیرا برخواسته از کار میدانی و مواجهه با مشکلات انسانها هستند و طبیعتا برای راه حل می بایست به شناخت قوانین خلقت و استفاده از آن پرداخت. البته ذکر این نکته الزامی است که خیلی از کارگاه ها صرفا بحث انتقال اطلاعات است. ومهارت افزایی در آن اضافه نمی شود.ولی در اینجا حتما کارگاه ها می بایست مهارتی باشد تاکار به درستی انجام شود.

تا آن عقلی که باید احساسات را مهار کند فعال نشود همیشه این مشکل با آنها خواهد بود.لذا این کارگاه مهارت تصمیم گیری خودآگاه باید برای مربیان ودانش آموزان ومادران آنها برنامه ریزی واجرا شود. در خصوص سن مخاطب می بایست گفت فرایند کاملا یکی است؛ اما مساله ها و روش اجرا می بایست متناسب با سن مخاطب تغییر کند. به عنوان مثال کودکی که شکلاتی می خورد و به دوستش نمی دهد دارد تصمیمی می گیرد و ما باید در کارگاه پشت صحنه این فضا را به اندازه درک کودک فعال کنیم. تبعات، عواقب، نفع، ضررها و وزن ها و سپس؛ حال جایگزین را به حسش برسانیم و ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد و این کار برای مقطع دبستان واجب تر از بقیه مقاطع است.

در مقام مبالغه می توان گفت اگر تمام آموزش و پرورش را تعطیل کنیم و این مهارت به شیوه کارگاهی آموزش دهیم (نه به شیوه انتقال اطلاعات) تحول عظیمی در آموزش و پرورش اتفاق خواهد افتاد. در این کارگاه می توان مسائل موردنیاز مدرسه از جمله، امید، عفت و... را قرار داد و به میزان فعالیت می توان آن ها را کارگاهی کرد. بدون آنکه بخواهد به افراد و نحوه تصمیم گیری افرادی که به نتیجه نرسیده اند و نحوه تصمیم افرادی که به نتیجه رسیده اند و به طور محسوس باشد و این مقایسه میتواند ذهن افراد را دچار جهش فکری کند.

گاهی فرد می داند که اگر در موسسه ای حضور یابد و شاگردی کند و حتی منافعش را به تاخیر بیاندازد باز هم برای او مفید است اما باز هم این کار را نمی کند. این امر هم از نقص در مهارت تصمیم گیری خودآگاه وی می باشد با قید این نکته که باید دانست ما اگر تشخیص و محاسبه نفع و ضررمان از حدی به بالابرسد در جبر ساختاری ذهنمان اراده در آن تولید می شود. تا قبل از آن ما مختاریم که فعلی را انجام دهیم یا انجام ندهیم. چه وقت به اینجا می رسد که در چه ساختاری ذهن ، اراده ایجاد می شود ما در قسمت محاسباتی خود ... به سطحی از محاسبات به جبری ساختاری، ذهنی، که جبری فیزیکی است در درون ما اراده تولید می شود. مانند جبر ساختاری ذهنی در منطق مانند علی انسان است، هر انسانی می میرد، پس در نتیجه علی هم می میرد. این نتیجه جبر ساختاری ذهن است. جبر ساختاری ای که خارج از اراده ما خلق شده است و ما داریم در آن زندگی می کنیم. عین هم در فضای اراده وجود دارد. به عنوان مثال من خود را مجبور نمی دانم که قندانی را بردارم یا بر ندارم ولی برداشتن یا برنداشتن آن را محاسبه می کنم. در این حیطه کاملا آزادم. این محاسبه اگر به ضرر قطعی رسید قطعا بر نمی دارم و اراده در من فعال نمی شود.

اگر فکر به اینجا رسید که قطعا این کار برایم مفید است، قطعا این کار را انجام می دهم. چون این گونه است. لذا ما در حیطه اختیاری قرار داریم که تصمیم می گیریم و این حیطه اختیاری، حیطه اختیاری مطلق نیست یعنی می توانم فکر نکنم، تغییری نکنم و به آن وجوب ساختاری نرسم اما اگر فکر کردم و به آن وجوب ساختاری رسیدم، اراده بر اساس علیت ساختاری طبیعی عالم مانند ساختار ذهن ایجاد می شود. ذکر این نکته برای این بود که اگر جایی طبق آن تصمیم نمی گیریم قطعا پشت صحنه این تصمیم نگرفتنمان این است که یا نفع یا ضرری را آن طور که واقعیتی هست تشخیص نداده ایم یا وزن و ضریب آن را صحیح تشخیص نداده ایم. در یک حالت مثلث شکل نفع و ضرر دو گوشه پایین و هدف انسان گوشه بالاست. دو گوشه پایین وزن نفع و ضرر و این که من به هدفم می رسم یا خیر را تعیین می کنند و آن راس بالا هدف اهمیت دار من را مشخص می کند یعنی افراد مجموعه ای از اهداف را ردیف می کنند و آن اهداف را وزن می دهندو اولو یت را بین آنها انتخاب می کنند. شاهد خیلی روشن آن در «مرز» هاست. جایی که به عنوان مثال مساله ای اورژانسی به وجود آمده است و مرگ و حیات فرد در میان است و هزاران تعهد فرد داده باشد هیچکدامش را ملاحظه نمی کند. اولویت یک، حیات است . الان هم چون در موقعیت فقدان خطر حیات قرار دارد به کار دیگری می پردازد. این حالت نشان می دهد که در موارد دیگر اگر من چیزی را فکر می کنم خوبست و من نسبت به آن اراده نمی کنم باید دانست که در جایی نسبت به نفع و ضرر و هدف و وزن دهی به آنها دچار ایراد می باشد.

تمرینات باید به گونه ای باشد که شبیه سازی موقعیت با دز کمتر را برای متربی تداعی کند تا بتواند حس و تجربه موقعیت در شخص بماند و در موقعیت واقعی فرد حسش را با توجه به آموخته اش در کارگاه فعال نماید و به آن ذرات ساختاری برسد. به عنوان مثال به کارگاه توسعه معرفت می توان اشاره نمود.کارگاه مدیریت توسعه معرفت ترکیبی از موارد فوق بود بالاخص مبحث تصمیم گیری. در اولویت های بعدی پس از کارگاه تصمیم گیری خودآگاه می توان به مهارت حل مساله و مهارت مدیریت احساس و استرس اشاره نمود. ذکر این نکته هم الزام به نظر می رسد که در جوامع می بایست در کنار محاسبه سرانه مطالعه به سرانه تفکر هم پرداخته شود زیرا که تفکر عامل پیشرفت و توسعه می باشد.

کرامت نفس

یکی از موضوعات مهم دیگر کرامت نفس است که عزت نفس و صبر و بخشش عملا به همین کرامت بر می گردد. به تعبیردیگر کرامت یعنی بزرگواری یعنی شخص به آن موهبت خدای بزرگوار که فرمود ما انسان را بزرگوار خلق کردیم و به او جایگاه داده ایم رسیده است. در مقابل کرامت سه خصلت وجود دارد:

یکی خصلت "هوان" است که در مناجات ابوحمزه ثمالی آمده است هوان به معنای سبک مغزی و دم دمی مزاج بودن است. دیگری لئامت یا پستی است و سومی حقارت است که از صفاتی می باشد که در برابر کرامت قرار دارد.

کرامت واژه ایست که به گفته علامه طباطبایی نمی توان برای آن واژه معادل فارسی که حق کلمه را ادا کند یافت و مجموعه ای از کلمات را برای توضیح این کلمه می بایست آورد.

این موضوع کریم بودن و کرامت دانش آموزان کار شود مقدم است بر حس پویایی و با توجه به اوقات بلوغ ایشان، با توجه به فرمایشات ائمه معصومین که انسان به سه مقطع هفت ساله تربیتی تقسیم کردند، بخشی از دانش آموزان در هفت سال دوم هستند و عده ای در هفت سال سوم. عده ای در دوران تربیت پذیری و مشاوره هستند و عده ای در دوران وزارت. در دوران تربیت پذیری کاری که بایستی انجام دهیم روحیه عبودیت و خداجویی ا در دانش آموزان تزریق نماید و این دانش آموزان همان طور که خدا او را آفریده است در همان مسیر حرکت نماید که در این میان می توان از روش تربیت فطری استفاده نمود. که اساسا تربیت باید در سیکل آن چیزی باشد که خدا آفریده است. یعنی باند جدیدی در مسیر الهی طراحی نکنیم که این همان روش تربیتی انبیاست. گرچه برای تحقق این روش تربیتی مولفه ها و متغیرهایی طراحی شده است که متناسب با هر سنی مولفه ها و متغیرها تعریف و تعیین می شوند. این دانش آموزان در مقطع سنی ای هستند که قرار است چند سال دیگر وارد عرصه بازار و تلاش شوند. چه آنهایی که وارد فضاهای علمی چون دانشگاه می شوند یا آنهایی که به فضای کار و بازار وارد می شوند. لذا این ها می بایست نسبت به این موضوع ساخته شوند و باید جریان روح عبودیت در آنها تزریق شود که فرد بنده خداست و درگیر کردن او با موضوع کرامت یعنی این فرد یک شخصی است که مورد توجه خداست و فراتر از همه موجودات و مخلوقات خداست و خداوند به او عقل داده است واو باید از این عقل استفاده نماید. لذا تقویت عقل پذیری یا عقل ورزی که فرد در این دوران سنی از خیال بافی فاصله بگیرد و وارد فضای عقل گرایی و واقعیت پذیری شود به کرامت نفس او منجر می شود و در نتیجه آن می بایست نوجوان مشورت پذیر از والدین ودیگران شود و از این روست که فرموده اند مقطع سوم این هفت سال مقطع مشاوره است. لذا ابتدا این بعد عقلانیت می بایست تقویت شود. تدبیر هم از ثمرات تعقل است یعنی اگر تعقل محقق شد تدبر هم محقق خواهد شد. یکی از راه های تقویت تعقل را می توان افزایش معرفت دانست. افزایش نسبت به خود، نسبت به دیگران نسبت به مسیری که دارد می پیماید که این ها به عقل ورزی دانش آموز کمک شایان می نماید. در نتیجه می توان گفت که اولویت های تربیتی در این سن عبارتند از: کرامت نفس که در آن روح عبودیت و عقل گرایی و عقل ورزی نیز وجود دارد

در حوزه عقل گرایی و عقل ورزی می بایست گفت طبق روایات عقل انسان به سمت خداجویی و کسب بهشت و فضیلت ها هدایت می کند و آسیبی که امروزه در جامعه ما وجود دارد که سنین گوناگون را به خود مشغول ساخته است خرافه گرایی و مهم شدن خواب و رویا است که نتیجه دوری از تعقل است تفکر و تدبر نیز میوه و محصول تعقل است. ولازمه این عقل گرایی کرامت نفس است زیرا طبق فرمایش امیرالمومنین (ع) هرکه نفسش پیش خودش کوچک شود دست به هر خطایی می زند. برای تربیت دینی وافزایش کرامت نفس وعقل ورزی هم باید از عوامل زیر بهره جست:

کتاب های درسی

معلم

خانواده

محیط درس

محیط جامعه

دوست و رفیق

شاید بتوان گفت در فضای تاثیرگذاری 50 درصد مربوط به خانواده و محیط خانواده و رفتارهای درون آن می شود و 50 درصد دیگر هم مربوط به محیط مدرسه و معلمین و مولفه های موثر در مدرسه می شود.

با توجه به وجود شرایط خاص در مدرسه عبدالله رضوی ابتدا می بایست این شرایط خاص تبدیل به شرایط طبیعی شود. آن گاه روش های معمول را برای بهبود کیفیت تربیت بکار بست. با این وجود مطلوب آن است که ابتدا دو معضل مهم و دارای اولویت ناامیدی و پرخاشگری حل شود. اگر تب تربیتی این دانش آموزان که ناامیدی و پرخاشگری است حل نشود و تلاش برای توجه به روح عبودیت در دانش آموزان انجام شود این هم نتیجه معکوس داده و هم حالت مقایسه ای به خود می گیرد که فلان شخص را متول آفرید و ما را نیازمند و یتیم که از صدقه بگیر مردم هستیم و لذا اولین اشکال را به خدا می گیرد. لذا چون شرایط مدرسه غیرعادی است پس باید ابتدا مسیر درمانی طی شود بعد اقدام به تربیت نمود. یعنی اول باید در این مجموعه تب تربیتی پایین آورده شود و موضوعات ناامیدی و پرخاشگری که خود را بسیار بروز می دهد تحقیق ، ریشه یابی و درمان کوتاه و بلند مدت تدبیر شود.

به عبارتی می توان گفت در سال های ابتدایی حضور دانش آموز در مدرسه ابتدا ایشان را امیدوار و جامعه پذیر نماییم و در سال های پایانی موضوعات مطرح شده چون کرامت نفس ،روح عبودیت، عقل گرایی و حس پویایی را برای برنامه تربیتی در اولوقت قرار دهیم. یعنی در مراحل تربیتی اولویت زمانی برای کارتعریف نماییم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | ارزش های اولویت دار | آسیب های متناظر ارزش ها |
| 1 | امیدواری و خوشبینی | ناامیدی، دلسردی و بدبینی نسبت به مسائل و آینده(عدم امیدواری و خوشبینی) |
| 2 | اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی | عدم خودباوری و وابستگی بیش از حد به افراد دیگر در زندگی(عدم اعتماد به نفس و استقلال شخصیتی) |
| 3 | صبر | کم تحملی و کم صبری در مسائل و سختی‌ها(عدم صبر) |
| 4 | حق طلبی و عدالت خواهی | روحیه در نظر گرفتن منافع شخصی و خانوادگی به جای منافع اجتماعی(عدم حق طلبی و عدالت خواهی) |
| 5 | داشتن روحیه علم دوستی و جستجوگری | اهمال کاری تحصیلی و فقدان روحیه جستجوگری( عدم روحیه علم دوستی و جستجوگری) |
| 6 | آرمان گرایی واقع بینانه | افراط در آرمان گرایی(خیال پردازی) و تفریط در واقع بینی(کوته نظری) (عدم آرمان گرایی واقع بینانه) |
| 7 | نوآوری و خلاقیت | پیروی محض از عادت‌ها و رفتارهای کلیشه‌ای جمعی(عدم نوآوری و خلاقیت) |
| 8 | تواضع و مهربانی | داشتن روحیه و رفتار پرخاشگری و تکبرمنشی(عدم تواضع و مهربانی) |
| 9 | تعقل و تدبیر | بی تدبیری و عدم آینده نگری و انجام رفتارها از روی جهل و کم خردی( عدم تعقل و تدبیر) |
| 10 | حیا و عفت | میل به جلوه‌گری و خودنمایی در ظاهر و رفتار و گرایش به فساد جنسی(ضعف در حیّا و عفاف) |

**روش های انتقال ارزشها**

موضوعی که ما در خدمت شما سروران هستیم،شیوه های انتقال معارف به صورت غیر مستقیم هست که عنوان دیگری که من برای آن انتخاب کرده ام روشهای انتقال ازشها به نسل نو هست. آیا روشهایی هست که بهتر از روشهای قبلی جواب بدهد یا ما فقط نیازمند ورودیهای جدید هستیم و الا نظر حقیر این است که روشهای ما باید همان روشهای قدیمی باشد یعنی همان دعا، همان آیه، همان روایت، همان احساس، همان اشک، همان لبخند، همان روشهایی که لکم فی رسول الله اسوة الحسنه، همان محبت و همان بخشش.

چه چیزی تغییر کرده است؟ به نظر میرسد همانطوریکه دقیق متوجه شدند و دارند سیاست گذاری میکنند و مبنایشان هم همین هست ما در مبادی دچار مشکل هستیم. یعنی در شیوه های ارتباطی یعنی وقتی بچه ها ارتباط برقرار کردند، محبت ایجاد شد و علاقه و عاطفه ایجاد شد، شما روشهای متعددی را دارید و بهترین روشها آیات خداست. این آیات قلب پیامبر را میلرزاند. وقتی سخن میگفتند کافران و مشرکانی که به اصطلاح ممکن بود خیلی در شرکشان اصرار نداشته باشند منقلب میشدند. مشرکان این معجزه را میدانستند لذا میگفتند پنبه در گوش کنید تا نشنوید.

کیست امروز آیات وحی را بشنود و متحول نشود؟ منقلب نشود؟ بنابراین ما باید دقت کنیم . ما از سیاست وحدت در کثرت باید استفاده کنیم.

ما امروز میخواهیم بگوییم که فکر نکنید عقاید، باورها و روشهایی که در گذشته ها ارائه شده آنها روشهای منسوخی شده است.

یک سوم قرآن قصه است یعنی اینطور نیست که خداوند متعال خودش با روشهای مستقیم معارف را انتقال دهد.

اینکه میگویند قرآن هفتاد بطن دارد معنی اش این است که ارزش ها دارد به شکل غیر مستقیم به ما ارائه می شود. یعنی خیلی صریح نیست. وقتی یک سوم قرآن قصه است، معنی اش همین است.یعنی ما از روشهای غیر مستقیم داریم معارف را می دهیم وگرنه اگر میخواستند از روش مستقیم استفاده کنند ظرفیت وجودی پیامبر گاهی اوقات تب میکردند، لرز میکردند پتو می انداختند رویشان. به خاطر اینکه تحملش سخت است. مثل اینکه یک دفعه برق2000 ولت به کسی وصل کنند! شخص درجا از بین میرود!

این مقدمه بحث من بود. ضرورت داشت که من این مقدمه را مطرح کنم تا هویت گذشته خود را فراموش نکنیم. ما اگر میگوییم لکم فی رسول الله اسوة حسنه این اسوه حسنه فقط در معارف نیست. در روشهای انتقال معارف نیز هست. پس چیزی عوض نشده. روشها همان روشهاست. همان روشهای امیرالمومنین(ع)، همان روشهای امام مجتبی(ع) که می بخشیدند، محبت می کردند، به دل نمی گرفتند. فحش و ناسزا راجع به امیرالمومنین می شنیدند بعد متوجه نیاز آن شخص می شدند.

بنابراین چیزی تغییر نکرده است. در واقع یک گرد وغباری توسط تهاجم فرهنگی دشمن بر روی بعضی از این ارزش ها نشسته، ازسوی دیگر تکنولوژی پیشرفت کرده یک روشهای جذابی که توانسته ذائقه فرهنگی نسل نو\_به این واژه خواهشمندم توجه کنید\_ را تغییر دهد، وارد بازار شده است. و هیچ اتفاق جدی ای نیفتاده یعنی احساس خطر نکنیم.

شما وقتی فرمایشات مقام معظم رهبری را می شنوید آرام می شوید.

ایشان می فرمایند: "جوانان امروز اگر نگویم از جوانان انقلاب و جبهه ارزشهایشان بیشتر هست کمترهم نیستند." ببینید اصلا دارند آرامش می دهند. پس یک وقت احساس نکنیم که ای وای اسلام رفت. اصلا اینطور نیست.

شما سیل استقبال جوان ها را از اعتکاف ببینید. آیا اعتکاف یک قالب قشنگی است؟ بله. آیا اعتکاف یک روش جدیدی است؟ خیر. پیامبر عظیم الشان اسلام اعتکاف می کردند، ائمه اطهار علیهم السلام اعتکاف می کردند. پس چه اتفاقی افتاده؟ یک گروه خوش فکری در سال ها پیش خصوصا در همین سازمان تبلیغات اسلامی خراسان که می دانید الگو شد در سطح کشور. این اعتکاف که برگزار می شد ابتدا توسط آستان قدس نبود توسط همین سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی بود. مقام معظم رهبری بواسطه اینکه فرزندانشان به شکل ناشناس در اعتکاف شرکت کرده بودند و مستقیم اطلاعاتی داشتند به گروههای مسئولین اعتکاف گفتند من از نزدیک در جریان برنامه های اعتکاف حرم هستم و لذا چه اتفاقی افتاد؟ یک گروه خوش فکر اعتکاف را متناسب با ذائقه امروزی طراحی کردند. اتفاقی که باید بیفتد این است.

من به شما آموزش می دهم روشهای که چگونه شما با بچه ها بازی کنید. چرا؟ امروز وقتی از بازی صحبت می کنیم بعضی ها یک جوری به ما نگاه می کنند \_یک نگاه عاقل اندر سفیه!\_

امروز تکنولوژی عوض شده، مدل عوض شده، ذائقه عوض شده، نوجوان امروز ما نوجوان دیروز نیست. این جمله را خواهش میکنم یادداشت کنید اگرچه بلدید اما نمی شود با آموزه های دیروز، نوجوان امروز را برای فردا تربیت کرد. این جمله پر از پارادوکس و چالش است.

اصلا نمی شود شما یک چیزهایی را در گذشته یادگرفتید آموزه ها را عرض میکنم. خب شکلش، روشش، محتوایش متناسب با ذائقه های ما بود . هی نیاییم بگوییم ما اول انقلاب اینطور بودیم حالا نسل عوض شده. نه اینطور نیست. هیچ اتفاقی نیفتاده ما توانایی هایمان ضعیف شده. ما نیامدیم روی بازی کار کنیم.

مگر پیامبر عظیم الشان اسلام بازی نمی کردند؟ مگر در کوچه با بچه ها شتر بازی نمی کردند؟ مگر امیرالمونین گوسفند بازی نمی کردند؟ مگر پیامبر شتر نشده بودند صحابی آمدند گفتند آقا این بچه ها را رها کنید وقت مثلا نماز است یا در مسجد کاری پیش آمده شما تشریف بیاورید. فرمودند: نه ما داریم بازی میکنیم با بچه ها. من الان شتر بچه ها هستم.اگر می خواهید من بیایم باید من را از بچه ها بخرید بعد با خودتان ببرید. صحابی پیامبر را با خرما معامله کردند. خب این روش مربوط به 1400سال پیش است. امروز روش عوض شده. الان روش شده اتللو، بلاک آپس، گروپ منچ و...روش ها جدید شده اند. روش شده مثلا اسم فامیل. حالا ما با بچه هایمان اسم فامیل بازی میکنیم در خلال آن بچه را با اسم یک شخصیت هم آشنا می کنیم. همین است دیگر. مگر شما در یک بازی می خواهید چقدر مفهوم منتقل کنید؟ اسم یک شهیدی را بشنود، اسم یک عالمی را بشنود در قالب اسم فامیل. من خودم با بچه هایم زیاد بازی میکنم البته ازآن طرف ما فقط چهار شبکه تلوزیونی داریم شبکه1،2،3 و خراسان. این خلا را خودمان باید پرکنیم. آنها اینقدر این روحیه را در ما دیده اند که بیشتر آنها می گویند بابا بیا فلان بازی را کنیم.

خب بازی های امروز عوض شده. بازی نقش مهمی دارد. من راجع به اینفوتینتمنت که دشمن دارد استفاده میکند گفتگو خواهم کرد. من حالا چون در این بحث ورود کردم یک روشی هست که باید خدمتتان عرض کنم اینفورمیشن یعنی چه؟ اطلاعات. یعنی در واقع یک سری دیتاهای پردازش شده. و اینتر تینتمنت یعنی چه؟ سرگرمی.

یک واژه ای در دنیای امروز خلق شده که در جنگ نرم به شدت از آن استفاده می کنند. واژه اینفوتینتمنت. خب چکار می کنند؟ یک سری از ارزش ها را در بازی های کامپیوتریشان می گنجانند. حالا چه ارزش هایی هست را بعدا عرض میکنم. بدون اینکه زحمت بکشند. مگر شما چقدر وقت دارید که برای بچه ها وقت بگذارید؟ برای ایاب ذهابشان هزینه کنید؟ مگر می شود در چهار جلسه معارف عرضه کرد به بچه ها؟ شما همگی استاد معارف هستید که من اسمش را ارزش گذاشته ام. خب این ارزش ها چیست؟ هم زمان که به من گوش می دهید به آن نیز فکر کنید چراکه در اسلاید ششم به کمک شما می خواهیم لیست ارزشها را بنویسیم.

اینفوتینتمنت یعنی آنها یک سری از ارزش های خودشان\_ارزش های غربی\_ را لابه لای بازی ها و فیلم ها ی خودشان گذاشته اند.

پس بحث این است که ما می بینیم آنها یک سری ارزش هایی را که مخالف و مغایر با ارزشهای ما هست را دارند در بازی ها ،فیلم ها و... می گنجانند. شما می بینید طرف بازی می کند مرحله اول مرحله دوم و...به مرحله پنجم که می رسد می بیند یک تصویر در آنجا وجود دارد. فقط یک تصویر هست. یعنی دارد بکش بکش می کند\_من خودم این بازی را دیدم\_ بعد باید وارد یک زیرزمینی شود در حالیکه با اسلحه سریعا دارد از این زیرزمین رد می شود که آخرین حلقه این بخش را بکشد در حالیکه خودش را با قاتل یکی میبیند یا به اصطلاح با آن هم ذات پنداری می کند ناگهان خودش را در مقابل یک بازی مستهجن می بیند.

ما چکار می کنیم؟یک ساعت و نیم می رویم تو کلاس می خواهیم90 درصد معارف را هی فشار دهیم. یعنی کاملا خالی از روشهای الگوی حسنه خودمان هستیم.

سوال یکی از حضار: چرا بازی های ایرانی و متناسب با ارزشهای ما کمیاب هستند و به قیمت بالا ارائه می شوند ولی بازی های غربی به وفور و با هزینه کم قابل دستیابی هستند؟

پاسخ استاد: بنده کاملا فرمایش شما را قبول دارم. اینکه متاسفانه فرهنگ اولویت اول نظام نبوده و نیست. استدلالی که در این زمینه وجود دارد فرمایش مقام معظم رهبری است، که امسال را سال فرهنگ و اقتصاد نامیدند. ولی متاسفانه در حوزه فرهنگ به شدت ضعیف هستیم. شش سال است رهبر به شورای عالی فرهنگی گفته اند مهندسی فرهنگی\_نقشه فرهنگی\_ ارائه دهید. حالا کارهای آخرش دارد انجام میشود ولی ضعیف! افراد همه گرفتارند. اصلا فرهنگ اولویت اول مسئولین ما در هیچ جا نیست. چون جمع خودمانی است عرض میکنم آخرین کمیسیونی که به زور می روند خواهش می کنند از بعضی آدم های فرهنگی در مجلس که خواهش می کنیم این کمیسیون ناقص است آدم ها نیامده اند، پر نشده است، کمیسیون فرهنگی است . خب کمیسیون هایی مثل وزارت خارجه چون پر از سفرهای خارجی است زود پر می شود اصلا همینکه نمایندگان ما برای کمیسیون خارجه صف می کشند یعنی عقربه ما باز به سمت غرب است. یعنی باز برویم از آنجا چیزی یاد بگیریم. باز به هویت دینی، انقلابی و معارف خودمان و اصلا هوییت تاریخی کشورمان بی توجهی کنیم و از این قبیل. من کاملا فرمایش شما را قبول دارم.کارهایی داریم انجام می دهیم. من رئیس هیئت امنای فرهنگسرای غدیر هستم. بازی را بعنوان یک رکن برنامه گذاشته ایم. حدود دویست، سیصد میلیون در این زمینه اعتبار قائل شده ایم و الان داریم بازی های سنتی و فکری را در مشهد احیا می کنیم. یک گروه طلبه و حاج آقای محجوری هم راجع به بازی های کامپیوتری کار می کنند. اتفاقاتی دارد می افتد ولی خیلی دیر. یک استراتژی کاملا منفعل ولی درعین حال باز هم خودجوش. استدلال من این است که وقتی رهبر انقلاب اول سال تشریف میارند حرم یعنی دیگر سازمان ها تقریبا برد موثرشان کم شده .لذا می فرمایند که من به همین گروههای مردمی، جوانها و تشکلهای مردمی امیدوارم.

تقریبا ده سال پیش که شبکه های مجازی به این شکل نبود یک سایتی بنام ایکس ایکس ایکس لو رفته بود به سرعت آمدند و جایگزین کردند و اطلاع رسانی شد همه هم فهمیدند. آنوقت رهبر یک کتابی را تایید می کنند چقدر طول می کشد تا آن ترویج شود؟ یک بازی تولید کردیم با همان ابزارهای قبلی در واقع یک پیوست فرهنگی درست کرده ایم برای بازی منچ یا اتللو که در آن کلی انتقال معارف وجود دارد ولی چقدر طول می کشد چیزی که من درست کرده ام توزیع شود در کل شهر یا کشور؟ ما خودمان هم ضعیف هستیم. شبکه توزیع ما به شدت نقص دارد. در حالیکه ما شبکه تولید خوبی داریم. در 10سال اخیر بخصوص چهار، پنج سال اخیر تولیدات ما به شدت بالا رفته. حجم برنامه های تلوزیونی خودش این مطلب را تایید می کند. مدیریت تولید خوبی داشتیم ولی مدیریت توزیع خوبی نداریم. ما باید روی این قضیه کار کنیم. یعنی شما باید افراد را برای توزیع آموزش دهید. از این بعنوان یک روش مادر استفاده می کنیم.

برگردیم به بحث اینفوتینتمنت. پس بازیها ارزش هایی را منتقل می کنند امروز شما می بینید یک شبکه اجتماعی پشت سرش ده تا شبکه اجتماعی دیگر است. فقط کافی ست نظام مثلا وایبر یا وی چت را قطع کند به سرعت یک شبکه اجتماعی دیگر جایگزین می شود. یعنی آنقدر شبکه اجتماعی تولید می کنند که پشت سرهم جایگزین می شود. اما ما اینطور نیستیم. در ورزش رزمی به ما آموزش دادند وقتی جلو می رویم فقط یک ضربه نزنیم چون عوضش دو ضربه خواهیم خورد! باید به طرق مختلف ضربه بزنیم تا طرف مقابل گیج شود. یک جوک که می گوییم منتظریم همه بخندند، هیچ کس هم نمیخندد، ما سرخ میشویم.جوک می خواهیم بگوییم باید سریالی بگوییم. سریالی گفتن خودش یک روش است. پس باید دقت کنیم. آنها یک روش می گذارند باز چندین پشتیبان می گذارند. در سه سال پیش شبکه فارسی زبانی که علیه اسلام تبلیغ می کرد فقط یک شبکه بود. الان شما ببینید چندشبکه درست کرده اند؟

ما چنین کاری بلدیم؟ استدلال هایمان اینطور هست؟ یعنی وقتی که شما یک چیزی می گویید طرف مقابل قبول نمی کند باید دوباره استدلال بیاورید سه باره و... در مورد ولایت فقیه یک دفعه این کار را انجام داده ایم؟ روش های متقاعدسازی را بلدیم؟ امام رضا(ع) در مناظرات چطور متقاعد می کردند؟ یک نفر به ایشان گفت چرا خدا یکی است؟ اگر به ما بگویند چکار میکنیم؟شروع می کنیم ادله اثبات وحدانیت خدا، ادله فلسفی و اعتقادی از روایات و.... حضرت پرسیدند که: شما چه فکر می کنید؟یعنی سوال در مقابل سوال. آیا همه سوالات را باید جواب دهیم؟ خیر. یک روش این است. سوال در برابر سوال. گفت: من فکر می کنم دوتاست. حضرت گفتند هردوی ما یکیش را که قبول داریم. درسته؟ گفت: بله. گفتند: خب آن خدای دیگر را تو ثابت کن. اثبات دلیل می خواهد عدم که دلیل نمی خواهد. ببینید چه روش قشنگی! استدلالی زیبا در کمتر از یک دقیقه.

دو روز پیش در یک مدرسه ابتدائی پسرانه زنگ ورزششان را اختصاص داده بودند به من که برایشان در مورد بازی صحبت کنم. خب در ابتدا بچه ها راضی نبودند ولی به طرق مختلف آنها را راضی کردم که برایشان صحبت کنم. در تعریف فرهنگ ابتدا مثالی از شهید باهنر گفتم که وقتی یک گوسفند علف میخورد نشان میدهد که ارزش گوسفند از علف بیشتر است یعنی علف باید فدای گوسفند شود و وقتی یک انسان گوشت گوسفند را می خورد نشان می دهد ارزش انسان از گوسفند بیشتر است. البته این مثال شهید باهنر در مورد کربلاست. یعنی امام حسین حاضر شدند برای مهم تر از خودشان فدا شوند و آن مهم تر دین رسول الله بود.

همین طور رفتیم جلو تا اینکه گفتیم بعضی انسان ها جانشان را فدای انسان های دیگر می کنند. مثلا من خودم حاضرم جانم را برای رهبر بدهم. چون رهبر خیلی مهم تر از من هست. چون یک کشوری را دارد اداره میکند با دشمنان مبارزه میکند و... حالا رهبر حاضر است جانش را برای یک چیز مهم تر از خودش بدهد. اگر رهبر بگوید من برای فکر، برای فرهنگ حاضرم جانم را بدهم، پس معنی اش این است که فرهنگ مهم تر است. حالا فرهنگ چه هست؟ همین فکرهای شما. ببینید رهبر چقدر برای فکرهای شما ارزش قائل است که می گوید حاضرم فکرهای شما اصلاح شود ولی من جانم را بدهم. پس چقدر فکر شما اصلاح شود خوب است. ما می خواهیم با بازی فکرهای شما را اصلاح کنیم. چراشما اصلا فکر می کنید؟ بچه ها همه می گفتند: آقا ما بگوییم،آقا ما بگوییم. یعنی گور بابای بقیه! می گفتم:چرا نمی خواهی دوستت بگوید؟ انقدر به خودت توجه نکن. رهبر می خواهند این فکر ما اصلاح شود. مثلا یکی میزد پشت گردن دوستش من هیچ برخوردی نمی کردم فقط میگفتم برای چه فکر کردی که باید بزنی پشت گردن دوستت؟چون ضعیف است نمیتواند با او صحبت کند از زورش استفاده می کند. فکرش باید اصلاح شود. می گفتم من می خواهم فکر شما را امروز با بازی قوی کنم. آنقدر تبلیغات کردم تا آنها علاقه مند شدند.

باور کنید این بچه ها که در ابتدا اصلا با من موافق نبودند که وقت ورزش آنها را بگیریم در حالیکه قبلا تاکید کرده بودم که زنگ ورزششان نباشد متاسفانه به حرف ما گوش نکردند و من مجبور بودم انرژی مضاعفی بگذارم برای جبران آن. من مجبورشدم ازهدیه هایی که برای کلاسهای آینده درنظرگرفته بودم خرج کنم تا جبران شود لذا شروع کردم به هدیه دادن که این هم یکی از آن روشهاست که بعدا درموردش صحبت خواهم کرد. احساس کردم ارتباط عاطفی بچه ها با من خیلی قوی شده . می گفتند آقا نمی شود یک دفعه دیگر بیایید؟ وقتی من داشتم می رفتم آنها داشتند ورزش می کردند ورزششان را رها می کردند و می آمدند با من خداحافظی می کردند. بچه ها پاکند ما باید روشهایمان درست شود.

یک روش این است که در یک اسلاید مثل این اسلاید دوم عکس بگذارید مخاطب راجع به آن فکر کند و بازخورد دهد این باعث شکوفا شدن خلاقیتش می شود. من خودم با بچه ها متوجه شدم کجا نقطه عطف شد که اینها به من علاقه مند شدند . شما باید در مسیر تبلیغتان بروید و بروید و ارتباط بگیرید یکجا نقطه عطف شود. کجا؟ جاییکه پیامبر می فرمایند این دوستمان که وقتی می آمدیم مسجد یک لطفی داشت نسبت به ما، امروز لطفش شامل حال ما نشد؟ خاکستر نریخت؟ گفتند: آقا مریض شده. فرمودند برویم عیادتش. این می شود آن نقطه عطف . اگر شما فکر می کنید روی 30 نفر مخاطبتان می توانید در یک ساعت و نیم اثر بگذارید اشتباه فکر کردید. بچه ها همه شان در یک سطح نیستند. اصلا نقطه عطف آنها با هم فرق می کند. یک دانش آموزی را شما باید با هدیه برایش نقطه عطف ایجاد کنید، یک دانش آموزی را باید بنشانی. بعنوان مثال ما برای یک سری دانش آموز دبیرستانی کلاس ریاضی گذاشته بودیم. اتفاقا زمانی بود که ناخن پایم رفته بود در گوشتش دکتر گفته بود پشت کفشم را باز کنم .اتفاقا یکی از بچه ها که در انتهای کلاس بود و خیلی لات بود دو سه بار آمد در بحث ما. کلاس را داشت اداره می کرد. من هم کفش را رها کردم خورد تو صورتش! نشانه گیریم هم خوب است. باورتان نمی شود این دانش آموز مرید ما شد! بعضی ها را باید نقدشان کنید. بعضی ها را باید بچلانی! .بعضی ها را باید نوازششان کنید.گفت:

الا یاران سه قسمند اربدانی.....زبانی اند و نانی اند و جانی

به نانی نان بده از در برانش.....نوازش کن به یاران زبانی

ولیکن یار جانی را نگه دار..... به راهش جان بده ار میتوانی

خب من از کجا فهمیدم این مرید ما شد. من داشتم زنگ تفریح می رفتم دستانم را بشویم. شنیدم در سالن برای بچه ها معرکه گرفته بود که یک معلم باحالی آمده لنگ کفشش را ول کرد خورد تو صورتم از راه دور! داشت تعریف می کرد که من از کنارش رد شدم. دیگر تا آخر رفیق ما شد و ریاضی اش هم خوب شد. من از80 نفری که ریاضی تدریس میکردم2 نفر می افتادند. بعد می آمدند پیش من می گفتند: ببخشید آقا ما افتادیم. یعنی احساس می کردند هر کاری از دست من برآمده برای تدریس آنها کرده ه ام.آنها می آمدند برای عذرخواهی!

خب حالا فرهنگ چی هست؟ فرهنگ مجموعه ای ست از هنجارها، قوانین، عادات، آداب و رسوم، عقاید و باورها وارزش ها و الگوهای ارتباطی و نیز امور مادی ارزشمند معقول یک جامعه که افکار احساسات و رفتا اعضای آن اجتماع را شکل می دهد یا به نوعی تحت تاثیر قرار می دهد.

خانم ها یک جایی باید بگذارید یک دخترخانمی یک حرفی به شما بزند، شما را خراب کند، بقیه هم بخندند! و شما هم هیچ نگویید. یک جاهایی سکوت روش خوبی هست. یک جاهایی لبخند باید بزنیم. پیامبر(ص) دائما لبخند می زدند. شما خودتان می دانید یک فردی که می خواهد شهردار شود باید حدود200مهارت داشته باشد. کسی که می خواهد رئیس جمهور شود شاید حدود500 مهارت نیاز داشته باشد. یکی از مهارتهایی که به رئیس جمهور آموزش می دهند مهارت لبخند زدن است. زمانی که آقای خاتمی هنوز رئیس جمهور نشده بود در دیداری که با جمعی از اساتید و دانشجوهای طلبه داشتند آدم بسیار خشنی دیده شدند در آن جلسه . یعنی آقای خاتمی تند خو بود. اما شما 8 سال آقای خاتمی را در تلوزیون دیدید. آیا یک جایی تندخویی از ایشان دیدید؟ همیشه لبخند می زد. چون آموزش دیده بود. شما هیچ رئیس جمهوری را نمی توانید اینطور ببینید. آقای احمدی نژاد هم همینطور. آقای روحانی هم همینطور. لبخند زدن یک مهارت رسانه ای ست. اما این لبخند روش جدیدی است؟خیر. روش قدیمی هست! پیامبر عظیم الشان اسلام دائما متبسم بودند. یکی از اعراب بادیه نشین با عصبانیت یقه پیامبر را گرفت پیامبر مانع از جلو آمدن صحابی شدند. در همان حالیکه پیامبر را گرفته بود ایشان به او لبخند می زدند. در آن لحظه لبخند می زدند. پس ارزش لبخند را ببینید. لبخند چقدر می تواند موثر باشد.

ما می خواهیم افکار، احساسات و رفتار را تغییر دهیم. اصلا اینطور فکر نکنید که ما می توانیم افکار، احساسات و رفتار اعضای آن جامعه را شکل دهیم. الان، نمیتوانیم شکل دهیم. فیلم ها نمی توانند شکل دهند. فقط می توانند تحت تاثیر قرار دهند.

شما یک ضربه میزنید. برای اینکه ضربه ات بگیرد دو روش وجود دارد:

1. روش تدریج(تکرار و تمرین): یک روش روش تدریج است. یعنی هی ضربه بزنید. بدترین شکنجه اسیران جنک این نبود که یک ضربه به آنها بزنند. یک ضربه یک ضربه می زدند. چون ضربه دوم عمق ضربه اول را بیشتر می کند. از طرفی سطح ضربه پذیری را زیاد می کند.اما این روش لزوما روش استراتژیکی نیست.
2. روش تلنگر(دومینو): شخص کلی مهره می چیند با یک ضربه به یک مهره بقیه می ریزد. کجا ضربه را بزند که نقطه عطف بوجود بیاید؟ متحول شود؟ که دین و مذهبش را عوض کند؟ کجا ضربه را بزند که طرف بگوید اشتباه کردم؟ از موضعش برگردد. من یکبار با یک ماشین تصادف کردم تا طرف شروع کند به فحش دادن سریع پشت سرهم گفتم عذر میخوام ببخشید شرمنده. او که حرف "خا" در دهانش مانده بود برای فحش دادن وقتی رفتار مرا دید گفت خواهش میکنم. باید سریع و به موقع یک ضربه درست همان جایی که باید بزنیم زد.

مخاطبین شما آستانه ضربه پذیریشان باهم مساوی نیست. پس شما باید اجازه دهید مخاطبین مختلف شما خودنمایی شان را بکنند. شما باید ببینید کجا و کی ضربه را بزنید. شاید در جلسه اول و دوم اصلا لازم نباشد ضربه بزنید. شاید هم اصلا هیچ وقت لازم نباشد. گاهی اوقات شما تاثیرتان را روی مخاطب می گذارید ولی 10 سال بعد با یک اتفاق او خود بخود ضربه می خورد. مثل بعضی بمب های عراق که می زد ولی عمل نمی کرد و بعد از یک مدت منفجر می شد.

ادامه بحث در جلسه بعد...

روش این است که یک تصویر نمایش می دهیم و از مخاطب می خواهیم در مورد آن نظر دهد. در واقع فرصت فکر کردن را به آنها می دهیم.البته محتوا هم مانند روش ها مهم است. اینطور نیست که من بخواهم روش ها را بگویم و از محتوا کم کنم. مسیر محتوا را با روش ها تنظیم کردیم.

اسلایدی نشان داده می شود که در آن نوشته شده: بسم الله الرحمن الرحیم

از مخاطبان بازخورد گرفته می شود.

در ادامه استاد می فرمایند: من راجع به این" بسم الله الرحمن الرحیم" یک ساعت و نیم صحبت می کنم. بعضی از این صحبت ها راجع به این است که سیاست های فرهنگی جهان به سه قسمت تقسیم می شود:

1. سیاست وحدت گرایی
2. سیاست کثرت گرایی
3. سیاست وحدت در کثرت

این بسم الله یک نگاه فلسفی، فرهنگی دارد که بحث وحدت در کثرت را ترویج می کند. به عبارتی "ب" قبل از "م" آمده و متفاوت شده.

ما امروز در یک کثرتی این وحدت را باید ترویج کنیم. امروز اگر ما دچار فرهنگ تکثر گرایی و پلورالیسم بشویم قطعا باختیم چون امروز تمام تلاش جنگ نرم بر این مبنا ست.

آن چیزی که امروز موضوع اصلی سخنرانی های ماست، همین بحث وحدت در کثرت است.

ما به سمت وحدت قطعا متمایل نمی شویم چون جامعه ایرانی جامعه تنوع طلبی است.

من در سفری به عشق آباد مشاهده کردم که تمام خانه های آنجا به رنگ سفید بود. یعنی انقدر وحدت وجود دارد. افراد اصلا اجازه انتخاب رنگ دیگری را ندارند. تنوعی وجود ندارد. بحث این است که دیگرانی به شکل تمرکزگرایی برای بقیه تصمیم گیری می کنند. کسی اجازه ندارد رنگ خانه اش را غیر سفید بزند .شهر ،شهر سفید است. من آنجا سوال کردم پس شهرش کجاست گفتند همینجا. یعنی اصلا شهری وجود نداشت.

ما باید برویم آنجا ببینیم مسجد یعنی چه؟ مسجدهای آنجا که وارد می شوی فکر میکنی بهشت است.سازه باید درست کنیم. وقتی می گوییم روش.روش فقط در گفتار نیست در سازه هم هست. وقتی شما کمد می گذارید برای کفش در مسجد سازه درست کردید.

این یک روش تبلیغ هست. روش تبلیغ فقط نرم افزاری نیست، سخت افزاری هم هست. مثل مهر، محراب که سخت افزاری است و قبله که نرم افزاری است ما باید ترکیبی از این دو را در روش هایمان استفاده کنیم.

سیرش اینطور است:

1)سخت افزاری

2) نرم افزاری

3) مغز افزاری که دنیای امروز دنبالش است. یعنی آن چیزی که سخت افزار و نرم افزار از آن بوجود می آید.

4) دل افزاری که ویژه ما شرقی هاست مخصوصا مسلمانان و بویژه شیعیان. که می توان آن را محبت هم نامید.

پس بحث ما این است که در عشق آباد مسجد جایگاه بهشت را داشت. یک مسجدی بود با خیابان مثلا 400 متر فاصله داشت یا حداقل 200 متر. دو طرف به شکل بسیار زیبایی از یک ارتفاع زیاد آب می ریخت و می آمد در دو رود از دو طرف. یک فضای بسیار بازی بین این دو رودخانه بود. حدود 100 متر فاصله. و این مسیری بود که شما را به سمت مسجد می برد. پلکانی داشت که آن را با سنگریزه هایی پر کرده بودند که باعث می شد صدای آب بسیار دلنشین به گوش رسد. بنابراین شما احساس در جنت بودن می کردید. آیه تجری من تحت الانهار. پس برای رسیدن به عبادت و سر خم کردن برای خدا که جنبه تعالی دارد و باعث رشد می شود باید این چنین معماری ای طراحی شود.

اجازه ندهید معماری های مدرن، مسجد سنتی متعالی با رنگهای زیبا و اسلامی ما را تغییر دهد.

این هم یک بحثی است در روش های انتقال ارزش ها. وقتی وارد می شوید می بینید یک گنبدی وجود دارد که بالای آن یک پرچم سبزی است این دارد به شما پیام میدهد آن بالا نوشته الله.

در عشق آباد شهری وجود نداشت. ما شهر را چه می بینیم؟ خانه هایی که دیوار دارد پنجره دارد در دارد. جایی که مغازه داشته باشد. ولی آنجا هیچ کدام از این ها نبود. همه خانه ها هتل بود. هتل های 15 طبقه. مغازه هایش هم مثل پروما و مثلا پدیده بود.یعنی شما در این شهر دیواری نمی دیدید. فقط ساختمان می دیدید همه سفید. هیچ کس حق انتخاب خودش ندارد.

در انجا شخص رئیس جمهور باید تایید می کرد که نمای ساختمان ها چگونه باشد. به این میگویند وحدت فرهنگی. ما می خواستیم وارد اینترنت شویم می گفتند پاسپورتتان را بدهید و بگویید در کدام سایت می خواهید بشوید تا ما برایتان امکانش را فراهم کنیم. اصلا در آن فضا افراد اجازه انتخاب نداشتند. ماهواره داشتند با 6 کانال.

اینکه می گویند در خارج از ایران آزادی هست، اصلا اینطور نیست. در روسیه و کشورهای مختلف اینطور نیست لا اقل. مثلا طالبانی ها، صدامی ها، عراقی ها و داعشی ها فضاهای بسیار بسته ای دارند.

حالا که اسم داعشی ها آمد یک مطلبی خاطرم آمد. یک داعشی را گرفته بودند در حالیکه او اصرار می کرد زودتر مرا بکشید یک قاشق هم از گردنش آویزان بود. یک ایرانی هم آنجا بوده از او پرسید چرا انقدر اصرار داری که زودتر کشته شوی گفته بود چون می خواهم بروم با همین قاشق در بهشت از دست پیامبر غذا بخورم! یعنی انقدر به آنها باورها را تلقین کرده بودند.

خب این شد وحدت. حالا کثرت چی هست؟ هزاران سایت حداقل صدها شبکه و اینها می شود پلورالیسم فرهنگی.

اصلا برای دشمن فرقی نمی کند که ما چه سایتی بزنیم. مهم این است که برویم در فضاهای مجازی گیر کنیم. مهم این است که آدم ها گیج بزنند. مهم این است که آدم ها فکر نکنند.

ما باید دائما اجازه دهیم بچه ها فکر بکنند. فکر کردن را رایج بکنیم. چون تمام دنیای غرب و دشمن جمع شده برای اینکه نگذارد ما فکر بکنیم. اگر فکر کنیم به نتیجه می رسیم. ولی نمی گذارد ما فکر کنیم. بمباران بازی های مختلف، بمباران اطلاعات، بمباران شبکه های مجازی برای اینکه ما فرصت نکنیم. فکر کنیم.

این سیاست پلورالیسم فرهنگی ست که هدفش این است که نگذارد مخاطبینش فکر بکنند تا آن چیزی که او می خواهد در قالب این ابزار و محصولات ارائه دهد. اعم از بازی، فیلم و... که ارزش هایش را در قالب اینها پیاده می کند.

خب وحدت در کثرت چه بود؟ اینکه شما خدا محوری را در تمام این تکثرات پیاده کنید. یعنی فراموش نکنیم. یعنی گم نشود مطلب ما. اسلام دین کاملی است. امروز گیج و مبهوت این تکنولوژی دشمن نشویم. احساس نکنیم جوانانمان از دست رفتند. وا اسلاما سر ندهیم امروز.

اینفوتینتمنت یعنی ارائه دادن یک سری ارزشها در قالب سرگرمی،فیلم،بازی و...

آنها مثل ما نیستند که در یک جلسه مثلا صد ارزش را می خواهیم منتقل کنیم.

در تمام یک بازی آن محتوا در دو جا وارد شده است. برای مثال بی بی سی اینطور نیست که دائم دروغ بگوید. اگر 10 تا پیام بخواهد بدهد 8 پیام دقیق، سریع و به موقع بسیار جامع و کامل. یک پیام شبهه دار و یک پیامش دروغ است. در واقع در یک بستری حرفش را منتقل می کند (انتقال مطلب از روش های بستری).

یک ارزش یا نهایتا دو ارزش را در تمام آن بازی مثلا 5 مرحله ای پیاده می کنند.

مثلا شبکه فارسی وان حیا را دارد می کوبد. شاید چیزهای دیگری هم داشته باشد ولی اصل کارش کوبیدن حیاست.

یک سیر کتاب داستان شما می گیرید می بینید در ده بیست جلد کتاب چهار یا پنج ارزش غربی دارد ارائه می شود. مثل فرهنگ سگ داشتن در خانه. یا فرهنگ دوست دختر. در لابه لای بحث هایی از قبیل اینکه مثلا شما باید بهداشت داشته باشید به حرف مادرتان گوش دهید لجبازی نکنید و... دارد آن چهار پنج ارزش را دنبال می کند.

وقتی در پلورالیسم وارد شوید مثل این است که در میدان دشمن توپ می زنید. هر توپی که بزنید. مثلا راجع به مهدویت. مهدویت مگر قرار است از طریق سایت های مجازی منتقل شود؟ اینکه همه چیز را مجازی کرده اند درست نیست که.

زمانیکه رهبر انقلاب پیام داد به همایش مبارزه با فساد که شما می خواهید با همایش با فساد مبارزه کنید؟! من واقا مشعوف شدم.

من امروز در یک جلسه ای بودم که می خواستند فرهنگ مثلا امر به معرف را یا فرهنگ ایثار و شهادت را از طریق جشنواره منتقل کنند. ایثار و شهادت که با حرف نیست. مثل این است که برای یکی توضیح دهند شعر قافیه دارد ردیف دارد وزن دارد و... حالا شما بیا شعر بگو.

روش دیگر سوال است. سوال خیلی مهم است از انیشتن پرسیدن چه شد که انیشتن شدی؟ گفت وقتی از مدرسه به خانه می آمدم از من نمی پرسیدند نمره ات چند شد یا امروز چه اتفاقی افتاد. می پرسیدند امروز چه سوال هایی کردی؟ من هم ترغیب می شدم تا در جلسات بعد سوالات بهتری بپرسم. روایت داریم علم را گذاشتند در یک خانه کلیدش را سوال قرار دادند.

روش پیامبر اسلام در نشستن دور نشستن است این می شود روش سخت افزاری. پس همه چیز صحبت نیست. زبان بدن شما، محاسن شما ، نوع پوشش شما، لبخندشما و...همگی موثرند.

لطفا در مورد این جمله فیدبک دهید"فرهنگ آن چیزی است که من حاضرم بخاطرش جانم را فدا کنم"

پاسخ مخاطبان:

\_ارزش فرهنگ.

\_همه جان ما در فرهنگ خلاصه می شود.

\_اولویت فرهنگ.

\_جهاد فرهنگی.

تعریف من از فرهنگ با حروفش این است. فرهنگ یعنی فکرهای ریشه دار هنجارشده نسل های گذشته.

البته نسل، قبلا100سال بود. بعد از مدتی50 سال شد. بعد رسید به 10 سال. هم اکنون 5سال است و بعد از مدتی به 3 سال می رسد.

عناصر سازنده نسل ها ارزش ها، هنجار ها و تکنولوژی هاست.

تکنولوژی نسل ساز است. یک گوشی وارد بازار می شود ادبیات این نسل را با آن نسل عوض می کند.

الگوهای ارتباطی نسل ساز است. الگوها عوض میشود. الان وضعیت خیلی وخیم شده است.

من خودم روی نظریه ازدواج کار می کنم. بین صفر تا صدی که ما داریم پیگیری می کنیم ما72 مدل ازدواج شرعی داریم.

در یکی از مدارس راهنمایی حاشیه شهر تحقیق شده 85 درصد دانش آموزان ارتباط جنسی داشته اند. فاجعه دارد اتفاق می افتد.چرا؟

چون هنجارها گوی سبقت را از ارزشها ربوده اند. چرا پدری که دخترش نیاز دارد به شکل عاطفی با محدودیت های شرعی که مواجه می شود نیازش را برطرف کند؟

آقای حائری شیرازی 10 سال پیش در نماز جمعه اش این بحث را مطرح کرد دچار مشکل شد.

ما به خاطر اینکه مردم چی میگویند خدا را فراموش کرده ایم. برای شکنجه حاج آقای طالقانی زمانی که در زندان بودند می خواستند به دختر ایشان تجاوز کنند .ایشان همانجا خطبه عقد را خواندند تا محرم شوند. دشمن را خلع سلاح کردند.

روش همان روش های قبلی است ما باید آنها را احیا کنیم. ما باید ذائقه فرهنگی امروز را شناسایی کنیم و متناسب با آن بحث ارائه دهیم.

می گویند یک شخصی در یکی از دبیرستان های منطقه سجاد گفته حکم عرق شتر نجاست خوار چیست؟ هر کس بگوید مثلا این خودکار جایزه اش است. خب این کج سلیقگی آن شخص را میرساند. حکم چنین مسئله کمیابی چقدر بکار می آید؟ و آن جایزه کم ارزش برای دانش آموزانی که مدرسه شان در منطقه سجاد است چقدر انگیزه ایجاد می کند؟

یک روش هم جوک است. مثلا آدم های باکلاس کسانی هستند که عینکهایشان ا می گذارند بالای سرشان آرایش می کنند موهایشان را بیرون می ریزند این شده در ذهنیت مردم ارزش. حالا اگر ما این را با جوک بکوبانیم.

جوک برای تخریب فرهنگ های غلط خیلی موثر است. جوک و طنز و کاریکاتور خیلی کاراست. مثلا در کودتای 28 مرداد 100کاریکاتور از بخش هنری سازمان سیا ارائه شد. در آن زمان!

یک روش هم قصه است. من وقتی وارد خانه می شدم می دیدم بچه ها عمو پورنگ را بیشتر از من دوست دارند. این خیلی بد است. من شروع کردم شب ها برایشان قصه گفتم.آخرش هم همیشه می گفتم:بوس بغل بالا. این شعار من شده بود. باورتان نمی شود بعد از یک مدت وقتی وارد خانه می شدم بچه ها از هم سبقت می گرفتند برای رسیدن به من. هر کدام می گفتند اول من را باید ببوسی. قانون گذاشتم هر که زودتر آمد اول می بوسم. دو نفر اگر با هم رسیدند دومی را یکی بیشتر مسم بوی. سریع قانون بسازید.

ما فقط می توانیم روی مخاطب تاثیر گزاریم. ما ضامن بهشت رفتن آنها نیستیم. آیه داریم که خداوند می فرماید ما اگر می خواستیم خودمان همه را با ایمان می کردیم.

اصلا جریان خلقت این نیست که همه با ایمان شوند. لیبلوکم ایکم احسن عمل. قرار است ببینند چه کسی بهترین عمل را انجام می دهد؟ ما مامور به وظیفه هستیم نه نتیجه. اگرچه یکی از وظایف ما گرفتن نتیجه است. چون بعضی ها می گویند خوب ما فلان کار را کردیم نشد پس دیگر تمام است.خیر اینطور نیست.شما باید روش های گوناگون، مدل های مختلف ، برنامه های مختلف ،زمان های مختلف و افراد مختلف را بکار گیرید.

عناصر فرهنگی4تا ست: باور، ارزش، هنجار، نماد.

البته بعضی میگویند صنایع هنری هم به عنوان مورد پنجم وجود دارد. رفتار را در هنجار گرفتند خیلی ها. دشمن چکار می کند؟ از صنایع هنری یا نمادها که محسوس است شروع می کند. از لباس شروع می کند. لباس ما را تغییر می دهد. گفتار ما و زبان ما را تغییر می دهد تا ارزش های ما را تغییر دهد. نماد، مثلا پول ما را تغییر می دهد. هنجارهای ما را تغییر می دهد .صنایع هنری جدید درست می کند موزه هایی که به درد هیچ کس نمی خورد.چرا؟ چون می خواهد ارزش های ما را تغییر دهد. و ترویج می کند این ها را.

ولی ما چکار می کنیم؟ از باورشروع می کنیم می رسیم به نمادها و ارزش ها. هی صحبت می کنیم.

حالا اسلام چکار کرده؟ اسلام یک دین همه جانبه است. از نماد گرفته از کعبه و مسجد ومناره تسبیح بگیرید تا هنجارهایی در لباس احرام و لباس نمازگزار و... بگیرید تا ارزش هایی مثل نماز و حج و... تا باورهایی که اصول دین ما را تشکیل می دهد. اسلام همه جانبه کار کرده.

زبان فارسی برای ما یک نماد است. نگذارید زبان انگلیسی را بیاورند در وجود ما. مهر کربلا نماد است. وارد نمازخانه که می شویم می بینیم یک مهر گرد کوچک گذاشته اند.چرا؟ چون داخل جامهری بزرگتر از آن جا نمی شود . یک سازه درست کرده اند بواسطه آن فرهنگ ما را تغییر می دهند.

خب این عناصر فرهنگی که عرض شد ثابت نیستند.

حالا ما چطور با بچه ها کار کنیم؟ یک شاخصی که وجود دارد سن تکلیف است. سن تکلیف نقطه عطف زندگی انسان است. شاید اولین نقطه عطف زندگی انسان باشد. یا یکی از مهم ترین نقاط عطف زندگی انسان. که قبل از خدا با ما یک رفتاری دارد و بعد از آن یک رفتار متفاوت دیگر.

نقطه عطف یعنی آن جایی که جهت زندگی انسان عوض می شود. یعنی خدای متعال به انسان می گوید تو از امروز دیگر باید محقق شوی. اصول دینت را دیگر بدون تحقیق نباید انجام دهی. تو یک انسان بزرگ شدی که می توانی بیایی و با من صحبت کنی.باید صحبت کنی. حتما بیا. منتظرتم.

ولی خب الان آموزش و پرورش هیچ برنامه ای برای سن تکلیف ندارد. یک برنامه های الکی فانتزی دارد که چند تا غیر ارزش را هم در آن ترویج می کنند مثل موسیقی و...

این جمله ای که رهبر در یک جمع خصوصی فرموده اند که آموزش و پرورش را بولدوزر بیاورید زیر و رویش کنید،موید صحبت من است.

هنجارها چه هستند؟شما باید یک سری قوانین، یک سری بسترهایی درست بکنید.

در مدرسه بچه ها جایی ندارند که چادرهایشان را بگذارنند.کمد ندارند. چادرهایشان گم می شود. چادر هم گران است. پس دیگر نمی پوشند. این خودش ترویج فرهنگ بی حجابی است. در مدرسه بچه ها فرم لباس مانتو دارند. فرم چادر ندارند. در حالیکه حداقل 20 مدل چادر داریم ما.

سازمان های کشور خوب کار نمی کنند. نکته همین جاست که رهبر فرمودند من به تشکل های جوانان امید بستم. یعنی دیگر به سازمان ها خیلی امید نیست. بعضی کارها را نمی توانند انجام دهند به جهت سازمانی بودنشان.

برای مثال اساس سازمان ها بر بی اعتمادی است. شما هر خریدی می کنید باید فاکتور بیاورید. در حالیکه اساس فرهنگ بر اعتماد است. بنابراین یک پارادوکس های ذاتی وجود دارد در دل سازمان ها. یک محدودیت ها و کلیشه هایی وضع می کنند از بالا. انتظار دارند این اتفاق ها بیفتد. فرهنگ کلیشه ای نیست. فرهنگ مثل هواست. شما کجا می توانید جلوی هوا را بگیرید که وارد نشود؟ هوا همه جا هست.

خب بحث ما روشهای انتقال ارزش ها بود. این ارزش ها چه هستند؟

ارق والدین، نظم، تفکر گروهی، آینده نگری، برنامه ریزی، محبت به مردم ، خدمت به مردم و...

روشها چه هستند؟

روش آیه قرآن:آیه فطرت انسان هاست. آیه انسان را منقلب می کند. مشکل ما سر مبادی ست. ورودی مان چه چیزی باشد. آقای قرائتی می گفتند: اگر رفتید در یک جمعی که جوانان عجول حضور داشتند گفتی اعوذ بالله من اشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الصلاة و السلام علی.... ارتباطت قطع می شود.

اول که ایشان رفتند برای دانشجویان صحبت کنند قبل از بسم الله گفتند که آقای علم رفت برای دانشجویان صحبت کند به آنها گفت من به سه دلیل از دیدن شما خوشحالم.

دلیل اول این است که من آمدم شما را ببینم. دلیل دوم این است که شما مرا می بینید. دلیل سوم این است که ما همدیگر را می بینیم!

آقای قرائتی اول دانشجویان را خنداند. در آخر هم آمار داد که خود یک روش است. به ما گفت تا حالا 12 بار خندیدید.

روش آمار: در سخنانتان آمار دهید. مثلا انقدر کلمه در قرآن وجود دارد.

روش تمثیل: مثال آن دو تا شکلات که یکی اش پوست دارد یکی اش ندارد برای حجاب.

روش تشبیه: مثلا الان در کشور مدرک گرایی زیاد شده. همه برای دکترها احترام زیادی قائلند. من برای بچه ها تشبیه کردم یک آیت الله حداقل 5 تا دکتراست.حتی 10 تا یا بعضا بیشتر. مثل چه کسی؟ آیت الله جوادی آملی. آنها که اصلا وصل شده اند به دریای حکمت. آنها چشمه های حکمت از قلبشان به زبانشان جاری شده. این بچه ها نگاهشان به آیت الله عوض می شود.

یک شخصیتی که ناشناخته است را به یک شخصیت ایده آل آنها که دوست دارند در آینده بشوند مثلا دکتر تشبیه کردیم. اول باید بگوییم بچه ها شما دوست دارید بروید دانشگاه؟ می گویند: بله. خب دوست دارید چه مدرکی بگیرید؟ لیسانس؟ فوق لیسانس؟ دکترا؟ می دانید چقدر باید زحمت بکشید دکترا بگیرید؟باید اول بفهمند دکترا یعنی چه. بعد بگوییم خب یک آیت الله حداقل 5 تا دکترا دارد. دکترای ادبیات عرب دارد. دکترای منطق دارد. دکترای تفسیر و ترجمه قرآن داردو... شما این ها را کم نگیرید بچه ها. وقتی این افراد را می بینید از آنها سوال کنید. باید بتوانیم بچه ها را به روحانیون علاقه مند کنیم که سوال هایشان را بپرسند.

روش ضرب المثل،روش سوال،روش شعار ،روش معما و روش اسم گذاری.

اسم گذاری خیلی مهم است. خداوند عالم هنوز نطفه کسی بسته نشده اسمش را یحیی گذاشته" انا نبشرک بغلامه اسمه یحیی"

اصلا دعوای عالم سر اسم بود خداوند به فرشتگان می فرماید شما اگر توانستید اسما را بگویید. اسم خیلی مهم است.

اسم یک سازمانی را گذاشته اند موسسه خدمات مشاوره ای، جوانان و پژوهش های اجتماعی آستان قدس رضوی! برای خواندنش هم نفس کم می آید!

اسم باید جذاب باشد. یک طرح گذاشته بودند بازدید از خانواده های محترم شهدا و دلجویی از فرزندان آنها و رسیدگی به مشکلات آنها. این اسم طرح است؟! خب همانطور که امام فرمودند خانواده های شهدا چشم و چراغ ملتند، شما هم همین اسم را بگذارید.

ما یک طرح گذاشته ایم اسمش را گذاشته ایم یک سطل آب. راجع به چی هست؟ اسرائیل. اسم طرحتان باید ایهام داشته باشد. مثل اسم یک قاچ هندوانه و چیزهایی از این قبیل.

روش فورمولیته کردن: مثلا فلان چیز بعلاوه فلان چیز مساوی است با فلان چیز. روش جوک و طنز، مشاعره، مناظره که خود آدابی دارد اگر در گوگل سرچ کنید پیدا می کنید.

روش نمایش ،مهارت قرآنی،اشک و آه،هدیه، استفاده از ارتباط موثر مثل به اسم کوچک صدا زدن،تقدیر تشکر تعریف تمجید.روش تغیر صدا،روش پانتومیمی، روش یادداشت کردن، روش خواهش کردن ، روش مطالعه، روش لبخند،فکر کردن،بازی ،فیلم،کتاب ،عکس،لباس،سکوت،دعا مناجات زیارت و...

بازی اتللو استراتژی خاص خودش را دارد. اگر بلد باشید می دانید د خلال بازی زیاد امتیاز گرفتن منجر به شکست نهایی می شود. شما از چهار گوشه این بازی می توانید کل امتیازها را بگیرید. وقتی بازی را به بچه ها آموزش دهید در خلالش می توانید 4 ارزش را بعنوان رمز عاقبت بخیری مطرح کنید. هرکس می تواند ارزش هایی را مطرح کند. مهم این است که با استدلال باشد.

4 ارزشی که من مطرح میکنم عبارتند از: اول احترام به والدین. دوم ذکر خدا(نماز روزه دعاو..).سوم محبت و خدمت به مردم(انفاق، ایثار و ...) چهارم ولایت است (ولایت خدا ولایت پیامبر و ائمه و ولایت فقیه).

از آنجاییکه برای خانم ها سلامتی مهم تر است در جلسه دیروز ارزش چهارم را سلامتی مطرح کردم.